

نقد و بررسی دلالت‌های آیه حیلولت با تاکید بر آراء علامه طباطبایی

* رضا ملازاده یامچی

** میثم شعیب

چکیده

آیه بیست و چهارم سوره انفال به عنوان یکی از آیات متشابه قرآن کریم بوده و از لحاظ محتوایی همواره معرکه ارائه مفسران بوده است، برخی از فرقه‌های اسلامی از بخش میانی آن یعنی «أَنَّ اللَّهَ يَخُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» معنای جبری بودن افعال و اعمال انسان را برداشت کرده‌اند. این پژوهش با تاکید بر آراء تفسیری علامه طباطبایی به نقد و بررسی سایر دیدگاه‌های رقیب پرداخته است. در این بررسی ثابت شد اولاً آیه مورد بحث ارتباطی با مساله جبر و اختیار ندارد و ثانیاً از نظر علامه طباطبایی از آنجا که خدای متعال مالک حقیقی تمامی موجودات و از آن جمله انسان است، پس او از خود انسان و از قوایی که انسان مالک آن هاست به خود انسان نزدیک‌تر است. زیرا هر چه را که انسان دارد خدای متعال به او تملیک کرده، پس او میان وی و میان ما یملکش حائل و رابط است.

واژه‌های کلیدی: حیلولت، جبر و اختیار، سوره انفال، علامه طباطبایی.

* نویسنده مسؤول دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

reza.mollazadeh110@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۱۴

اصلاحات: ۱۳۹۵/۴/۱۴

دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۰

مقدمه

لازمه انسانیت، به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی است که به سعادت انسان در دنیا و آخرت منجر شود. قرآن کریم برنامه‌ای برای هدایت ابناء بشر و تضمین همین سعادت است و این مهم به بهترین نحو در این کتاب صورت گرفته است و دارای امتیازات و اختصاصاتی است که آن را از سایر کتب آسمانی جدا می‌سازد. بهره‌گیری از این کتاب مقدس و دریافت معارف بلند آن نیز متوقف بر برخورداری از مجموعه‌ای از امور است که هر یک به نحوی در فهم صحیح آن نقش داشته و نتیجه بیگانگی از آن امور، دور شدن از محتوای بلند این کتاب ارزشمند است. آشنایی با محکم و متشابه از جمله این امور است. این مطلب دارای چنان اهمیت و ارزشی است که هر مفسری توجه به آن را برای خود لازم دانسته و غفلت از آن را موجب پیدایش انحراف در تفسیر قرآن کریم می‌داند. این کتاب که هیچ‌گونه ناهماهنگی در آیاتش وجود ندارد (نساء/۸۲) دارای آیات محکم و متشابه است (آل عمران/۷)؛ از این روست که نظر استقلالی به آیات متشابه در تفسیر قرآن، انسان را از مسیر فهم صحیح قرآن کریم، منحرف می‌سازد. به نظر می‌رسد بسیاری از نحله‌ها و انشعابات که در میان امت اسلامی به وجود آمده، در اثر پیروی از آیات متشابه بوده است.

محققان بر این باورند که اگر از بدعت‌ها و مذاهب و اهلای باطل و فاسدی که فرقه‌هایی از مسلمانان را منحرف نموده آمارگیری شود و مذاهبی را که بعد از رحلت رسول خدا (ص) در اسلام - چه درباره معارف اصولی اسلام باشد و چه در باره فروع احکام آن - پدید آمده، مورد دقت قرار گیرد، دیده خواهد شد که اکثر این انحراف‌ها به خاطر پیروی آیات متشابه قرآن و تأویل‌هایی بوده که از پیش خود و بدون مدرک برای این‌گونه آیات کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۴۱).

آیه بیست و چهارم سوره انفال که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»، یکی از بلیغ‌ترین و جامع‌ترین آیات متشابه است که مشتمل بر معارف عقلی، اعتقادی، اخلاقی و تربیتی است و معرکه آراء مفسران و اندیشمندان شده است. (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۴۲) سؤال اساسی این است که مفاد آیه حیولت (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ) با تکیه بر آراء علامه طباطبایی چیست؟ و آیا ارتباطی میان مفاد آن با اعتقاد به نظریه جبرگرایی در رفتارهای انسان وجود دارد یا خیر؟ و معنای حیولت خداوند بین انسان و قلب او چیست؟

این پژوهش از نوع مطالعه تحلیلی است. ابتدا داده‌ها با جست و جوی کلید واژه‌هایی مانند حیولت و قلب از منابع تفسیری از جمله تفسیر المیزان جمع‌آوری و سپس مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام اطلاعات به دست آمده با توجه به سوال تحقیق، به شکل منطقی تدوین و نتیجه‌گیری انجام گرفت.

۱. واژه‌شناسی آیه

۱-۱. حیولت: حیولت از ماده «حول» گرفته شده و «حول» در دو معنا به کار رفته است؛ یکی به معنای تغییر و دیگری به معنای تحویل. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۲۹۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۲۱) سخن راغب کمی متفاوت است و بیان کرده است که وقتی این ماده در بین دو چیز استعمال شود و دو طرف داشته باشد به معنای انفصال است و ثلاثی مجرد آن به معنای تغییر و دگرگونی است و اگر به باب تفعیل نیز رود همان معنا را دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۶۶) «حیولت» به دو صورت متصور است؛ گاهی بدون تأثیر طرفین است مانند یک پرده که حائل می‌شود و گاهی همراه با تأثیر در دو طرف است که گاه همراه با تأثیر مهر و گاه همراه با تأثیر قهر و غضب است که نمونه آن حائل شدن موج بین حضرت نوح و پسرش (هود/۴۳) و دیگری حائل شدن خداوند بین طوفان و کشتی نوح بود که هیچ آسیبی به کشتی نرسید. به نظر می‌رسد در آیه حیولت معنای دوم این واژه یعنی انفصال و حائل شدن بین دو چیز منظور است، یعنی خداوند بین قلب و خود انسان حائل می‌شود.

۱-۲. مرء: این واژه در قرآن کریم گاهی به معنای جنس مرد و گاهی به معنای مطلق انسان به کار رفته است. به طور مثال در آیات «بقره/۱۰۲؛ مریم/۲۸؛ عبس/۲۴» به معنای مرد و رجل، و در آیات «انفال/۲۱، طور/۲۱ و نبأ/۴۰» به معنای مطلق انسان است. (قرشی، بی تا، ج ۶: ۲۴۶) در این آیه هم به دلیل عام بودن خطاب، مراد مطلق جنس انسان است.

۱-۳. قلب: به معنای تصریف و برگرداندن از حالی به حال دیگر است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۷۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۱۲) قلب انسان هم به خاطر تحول احوال و سرعت در دگرگونی و تصرفات بدین اسم نامیده شده است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۸۱) رویکرد دیگر این است که دو ریشه دارد؛ یکی دلالت بر چیز خالص و شریف هر چیز دارد و دیگری به معنای تصریف می‌باشد و به قلب انسان از آن جهت قلب گفته می‌شود که خالص‌ترین و بالاترین شیء در انسان است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۷) در قرآن کریم بر اساس کاربرد های گوناگونی که دارد قلب هم به عنوان مدرک مطرح است و هم انسان به وسیله آن عواطف باطنیش را ظاهر و

آشکار می‌سازد، مثلاً حب و بغض، خوف و رجاء، آرزو و اضطراب درونی و امثال آن را از خود بروز می‌دهد. برای قلب اوصاف زیادی شمرده است مانند: سلامت (شعراء/۸۹؛ صافات/۸۴)، غلظت (آل عمران/۱۵۹)، قساوت (بقره/۷۴؛ انعام/۴۳؛ مائده/۱۳؛ حدید/۱۶)، مرض (بقره/۱۰؛ مائده/۵۲)، انحراف (آل عمران/۷-۸؛ توبه/۱۱۷)، شک (توبه/۱۱۰)، خوف (انفال/۲؛ حج/۳۵؛ مومنون/۶۰)، رعب (آل عمران/۱۵۱؛ انفال/۱۲)، الفت (انفال/۶۳)، خشم (توبه/۱۵)، تقوا (حج/۳۲)، خضوع (حج/۵۴)، غفلت (مؤمنون/۶۳)، طهارت (احزاب/۵۳)، سکینه (فتح/۴)، کینه (حشر/۱۰)، زنگار (مطففین/۱۴)، اطمینان (آل عمران/۱۲۶؛ مائده/۱۱۳؛ انفال/۱۰؛ رعد/۲۸) و ... که برخی ویژگی‌ها مربوط به حوزه تعقل و برخی شاخصه‌ها مرتبط با حوزه‌های عاطفی هستند؛ پس قلب آن چیزی است که حکم می‌کند، دوست می‌دارد، دشمن می‌دارد، می‌ترسد، امیدوار می‌شود، آرزو می‌کند، خوشحال می‌شود و اندوهناک می‌گردد. وقتی معنای قلب این باشد پس در حقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنیه‌ای که مجهز است، به کارهای حیاتی خود می‌پردازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۶)

۲. دیدگاه‌ها در مورد حیلولت

برخی از فرقه‌های اسلامی از این آیه، جبر در رفتارها و غیر ارادی بودن ایمان و کفر را استفاده کرده و معتقدند بر اساس این آیه کافری که خداوند مقدر کرده کافر باشد، اگر اراده کند ایمان آورد و اطاعت فرمان خدا نماید، خداوند مانع و حائل او می‌گردد. هم چنین مؤمنی که خداوند مقدر کرده مؤمن باشد اگر قصد کفر کند، خدا مانع او می‌شود. مفسران اهل تسنن از جمله طبری، فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۴۷۲) و تفاسیر دیگری چون بیان السعادت (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۳۳) و تفسیر جلالین (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۸۲) این برداشت را از آیه داشته‌اند. طبری بیان کرده است که مقصود آیه سلب اختیار مردم در انتخاب راه حق و باطل است؛ زیرا خداوند میان انسان و خواسته او حایل است و هر آنچه او بخواهد محقق خواهد شد. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۵۵؛ غزالی، ۱۴۰۹ق: ۱۷). در ذیل دیدگاه‌های متفاوت درباره آیه شریفه را بیان کرده و جمع‌بندی ارائه می‌دهیم:

۱-۲. **برداشت اول:** مراد از حیلولت، این است که خداوند از رفتن مؤمن به سمت کفر، مانع شود، این دیدگاه از ابن عباس و سعید بن جبیر نقل شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۴۷۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۰۰)

۲-۲. برداشت دوم: طبق این دیدگاه آیه دارای شمول بیشتری است و مراد از آن حیولت بین مؤمن و مطلق معاصی از یک طرف و بین کافر و اطاعت است و این دیدگاه را عوفی از ابن عباس نقل کرده است و ضحاک و فرّاء بدان معتقدند. (ابن جوزی، همان) در پاسخ به این برداشت جبری گفته شده است که که حیولت خداوند بین مؤمن و کفر یا بین مؤمن و معاصی همان صیانت از مؤمن بعد از ایمان اختیاری است و این توفیقی است که خداوند نصیب وی کرده است و این حیولت هم در حد جبر نمی‌رسد و مراد از اضلال مذموم هم همان عذاب استدراجی می باشد که در نتیجه انتخاب بد خودش است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۷)

۲-۳. برداشت سوم: دیدگاه دیگری که از مجاهد نقل شده است این است که عقل و فهم را از انسان می‌گیرد و بین او و قلبش حائل می‌شود. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۰۰)

۲-۴. برداشت چهارم: حیولت و حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش به معنای نزدیک بودن خداوند به انسان است و مراد این است که خداوند از هر چیزی به انسان، حتی از خودش نزدیک‌تر است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۹: ۷۰) و لازمه این قرب، علم خداوند به همه اعمال و رفتار حتی نیت آشکار و پنهان بندگان است. (ألوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۷۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۱۴۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۵۵)

۲-۵. برداشت پنجم: حیولت و حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش یعنی قلب او دست خداست و هر تحولی در آن باید با اذن خداوند صورت گیرد. (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۴۹۵) که این هم باز به یک مفهوم غیر جبری قابل تفسیر است و این طور نیست که حتماً ملازم با یک جبر باشد.

۲-۶. برداشت ششم: مراد از آیه این است که خداوند بین انسان و خواسته او مانع می‌شود. (ابن قتیبه، بی‌تا: ج ۱: ۱۵۴)

۲-۷. برداشت هفتم: حیولت و حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش یعنی این که خداوند بین انسان و تمنیات آینده اش حائل می‌شود؛ (ابن جوزی، ۴۲۲ق، ج ۲: ۲۰۰) این معنا با معنای قبلی خیلی نزدیک است و ممکن است معنای ششم هواهای عاجل و اکنون باشد و در معنای هفتم تمنیات آینده باشد.

۲-۸. برداشت هشتم: این است که خداوند «يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَوْحِهِ بِالْمَوْتِ» و مراد این است که او را می‌میراند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۱۰)

۲-۹. برداشت نهم: معنای حیلولت آن است که خداوند با علم خود بین انسان و قلبش فاصله می‌شود یعنی خداوند آن قدر نزدیک است که آگاهی دارد به هر چه در قلب اوست. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۷۸)

۲-۱۰. برداشت دهم: معنای حیلولت آن است که هرگاه ترس یا غمی در دل انسان ایجاد شود خداوند آن را زائل می‌کند و خداوند به آن‌ها طمأنینه می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۸۲۰)

۲-۱۱. دیدگاه روایات در باره آیه حیلولت: دو دسته روایات در ذیل این آیه وارد شده است که به یکی از احتمالات مطرح شده برمی‌گردند.

۲-۱۱-۱. دسته اول: احادیثی است که از اهل تسنن نقل شده است با این مضمون که خداوند بین مؤمن و کفر و کافر و ایمان حائل می‌شود (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۷۶) که این روایت مؤید احتمالات اول و دوم است.

۲-۱۱-۲. دسته دوم: روایاتی است که در منابع شیعی نقل شده است: روایت اول: با این مضمون که خداوند بین خواسته او و اراده بنده حائل می‌شود. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۷۱)

روایت دوم: از امام صادق (ع) با این مضمون که خداوند از اینکه انسان باطل را حق بیندارد، حائل می‌شود (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۲۳۷) و در ادامه روایت، امام صادق (ع) بیان می‌کند: خداوند بنده را از شقاوت به سعادت منتقل ولی از سعادت به شقاوت انتقال نمی‌دهد. (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۵۸) این روایت هم مؤید احتمالات اولیه در تفسیر آیه و رد دیدگاه جبری است.

روایت سوم: این است که گوش، چشم، دست، زبان و قلب انسان میل به گناهی دارد و اگر هم آن را مرتکب شود علی‌رغم اینکه تمایلات وی، او را به سمت گناهی سوق داده‌اند اما در همان حال هم قلب وی این کار را نمی‌پذیرد و می‌داند که حق چیزی غیر آن است. (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۲۷۶) در این روایات، حیلولت به معنای صیانت از قلب انسان است که از آگاهی عمیق قلبی وی حفاظت می‌کند. خداوند از این که فطرت و وجدان انسان در اعماق وجودش منحرف شود صیانت می‌کند. انسان حتی خطا هم که می‌کند اگر به خود برگردد فطرت و وجدان او می‌گوید خطا کردم، خداوند اجازه نمی‌دهد که آن راهنمای عقل، وجدان و فطرت در وجود کسی خاموش شود و همان هم حجت بر شخص است.

۳. جمع بندی دیدگاه‌ها

این آیه یکی از آیات متشابه قرآن است که اگر به ظاهر آن اکتفا شود ممکن است معنای جبر از آن برخیزد. در تفسیر قرآن توجه به این مهم ضروری است که تشابه در آیات قرآن اساساً دو گونه است: اصلی و عرضی.

تشابه اصلی آن است که به گونه طبیعی، به جهت کوتاهی لفظ و بلندای معنی، به وجود آمده است و الفاظ و کلمات موضوعه در لغت عرب، بیشتر برای افاده معانی کوتاه و خیلی پایین ساخته شده اند و در نتیجه گنجایش و کشش آن را ندارند که معانی گسترده و عمیق را افاده کنند، ناگزیر نارسایی در مفاهیم آن‌ها به وجود خواهد آمد و مردم عصر بعثت که با چنین معانی والا آشنا نبودند، طبعاً برای چنین معانی، الفاظی به خصوص وضع نکرده بودند. از طرفی هم قرآن ملتزم بود که از الفاظ موضوعه عرب و از شیوه‌های کلامی آنان استفاده کند (زخرف/۳)، لذا به ناچار راه کنایه و مجاز و استعاره را پیمود و این خود، بر عرب غریب می نمود؛ مثلاً آیه «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (انفال/۱۷) اشاره به قدرت ناچیز انسان است در انجام افعال اختیاری خویش، در مقابل عوامل مؤثر در به وجود آمدن آن که همگی با اذن الهی انجام می‌شود. درک این معنی برای عرب آن روز دشوار بود، لذا بوی جبر در افعال از آن استشمام می‌شد و نیز این آیه (انفال/۲۴) که اشاعره از آن جبرگرایی را استنتاج نموده‌اند. (معرفت، ۱۳۷۲: ۵۹) لذا در فهم معنای این آیه بایسته است که به آیات محکم رجوع گردد تا ظاهر جبری آیه مرتفع شود. همانطور که آشکار است خداوند متعال خالق انسان و به وجود آورنده تک تک اجزای اوست، لذا خداوند به یک یک اجزای وجود وی و توابع اجزایش محیط است و به‌طور حقیقت همه آن‌ها را مالک است و در آن‌ها به هر صورت که بخواهد تصرف می‌کند و از ملک خود و تصرفاتش هر مقدار که بخواهد به خود انسان واگذار می‌کند و به او تملیک می‌نماید. پس خداوند میان انسان و اجزای وجود و تمامی توابعش حائل است؛ بین او و قلبش، بین او و گوشش، بین او و چشمش و بین او و جاننش و در آن‌ها، هم به نحو ایجاد تصرف می‌کند و هم به نحو مالک قرار دادن انسان، که هر مقدار از آن را به هر نحوی که بخواهد به سود انسان تملیک می‌کند و هر مقدار را که نخواهد نمی‌کند. نظیر انسان در این مطلب سایر موجودات است، چون هیچ موجودی نیست مگر اینکه ذاتی دارد و نیز توابع ذاتی، یعنی قوا، آثار و افعالی دارد، چیزی که هست مالک حقیقی ذات آن و توابع ذاتش خداست و اوست که آن ذات و آن توابع ذات را به آن موجود تملیک کرده، پس او میان آن موجود و میان ذاتش حائل است، میان آن موجود و توابع ذاتش و قوا و آثار و افعالش حایل است. پس خدای سبحان حایل

میان آدمی و میان قلب اوست و انسان هر چه را که دارد به هر چیزی که به نحوی اتصال و ارتباط دارد، خداوند به آن چیز نزدیکتر است. آیه مورد بحث هم به همین حقیقت اشاره می‌کند، پس خدای تعالی از آنجایی که مالک حقیقی تمامی موجودات و از آن جمله انسان است و خود او کسی حقیقی نیست پس او از خود انسان به انسان و قوایی که انسان مالک است نزدیک‌تر است، چون هر چه را که انسان دارد خدای تعالی به او تملیک کرده، پس او میان وی و میان ما یملكش حائل و رابط است به همین جهت آیه را با جمله «وَأَنْتَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» ختم کرده است، چون «حشر» و «بعث» نشئه‌ای است که در آن نشئه برای هر کسی آشکار می‌شود که مالک حقیقی خداست و شریکی برای او نیست و در آنجاست که ملک‌های صوری و سلطنت‌های پوچ ظاهری باطل می‌شود، و تنها ملک او باقی می‌ماند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۷) و معنای اینکه پروردگار حائل میان انسان و روح اوست آنست که هر یک ربط به آفریدگارند و همه حالات و عواطف آن مانند خوف و رجاء و محبت و عداوت که از شئون روح هستند و همچنین نیروی شنوائی و بینایی و سایر قوای جسمانی او همه تحت احاطه و قدرت آفریدگارند. از آیاتی که می‌توان در فهم این آیه از آن استفاده کرد آیه «وَوَلَّيْنَاكَ الْإِسْلَامَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶) است که در این آیه خداوند خود را نزدیکترین چیز ممکن به انسان می‌داند به طوری که از رگ گردن هم به او نزدیک‌تر است و از این آیه درمی‌یابیم که مراد از حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش نزدیک بودن باری تعالی و اینکه آگاه بودن او از تمام اسرار و نهفته‌های درون انسان است به طوری که خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (نساء/۴۲). آیه دیگری که می‌توان در فهم این آیه به کار برد آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره/۱۸۶) است. در این آیه عبد عبارت است از انسان و یا هر صاحب عقل و شعور دیگری که ملک دیگری باشد و چون به خداوند نسبت داده شده است نظیر ملک منسوب به وی است. ملک خداوند متعال مطلق است، پس او محیط بر بندگان خود بوده و بندگان او نه در ذات خود مستقل از اویند و نه در توابع ذاتشان از صفات و افعال و هر چیز دیگری که منسوب به ایشان است. در نتیجه خدای تعالی از هر چیزی که فرض شود به مخلوق خود نزدیک‌تر است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۵۵)، پس او قریب علی‌الاطلاق است و بدین علت شایسته است که انسان در دعا کردن طرف مدعو را خداوند قرار دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ۴۸ و ۵۰) این آیه از جامعترین آیات قرآنی است، زیرا مشتمل بر معرفت حقیقیه‌ای از معارف الهی یعنی نزدیکی، حاضر و ناظر بودن خداوند است. پس به منافقان هشدار می‌دهد تا ریشه نفاق و مغروریت را از دل برانند و مؤمنان را از صفت ردیله تکبر

که خیال کند در تسلط بر آنچه دارد مستقل است دور نموده و دیگر وقتی می‌بینند که موفق به ایمان و تقوای درونی هستند مغرور نمی‌شوند. (طباطبایی، همان: ۵۰) بنابراین جمله «وَ اَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» یک نوع تمثیلی برای نهایت قرب و نزدیک بودن خدا به انسان است که خدا از خود انسان به قلب او نزدیک‌تر است. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ج ۶: ۹۱)

با توضیحاتی که ارائه شده روشن می‌شود که آیه شریفه از حیث معنا وسیع‌تر از آن چیزی است که مفسرین در تفاسیر گفته‌اند که خدای تعالی به انسان از قلبش نزدیک‌تر است یا اینکه گفته‌اند منظور این است که قلب نمی‌تواند مطلبی را از خدا مخفی بدارد، چون خدا از خود انسان به قلبش نزدیک‌تر است پس آنچه را که خود انسان از قلب خود خبر دارد خدا جلوتر از او خبردار است یا بیان دیگری که بیان کرده‌اند منظور این است خدا میان آدمی و بهره‌مند شدن از قلبش واسطه است، هر وقت بخواهد قلب او را از کار می‌اندازد، پس چنین نیست که انسان همیشه بتواند مافات را جبران کند و چون چنین است جا دارد انسان هر چه زودتر طاعات را انجام داده و امروز و فردا نکند و خلاصه این آیه انسان را تحریک می‌کند به اینکه قبل از رسیدن مرگ، طاعات خدا را انجام دهد و یا بیان دیگری که ارائه شده معنای آیه این است خداوند مالک دل‌ها و مقلب القلوب است، می‌تواند دل‌ها را از حالی به حال دیگری برگرداند و چون مسلمین از جنگ می‌ترسیدند می‌فرماید خداوند قادر است که این ترس ایشان را مبدل به امنیت و آرامش نموده و میان ایشان و آن اوهام و خیالاتی که باعث ترس ایشان است حائل گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ۵۰)

پس خداوند سبحان به بندگان نزدیک است و بین او و بندگان هیچ حجابی جز اعمال ناصواب آنان نیست و عنوان «قرب» به نزدیکی از لحاظ زمان، مکان و مانند آن از امور مادی اختصاص ندارد، از این رو اطلاق آن درباره خداوند از باب حقیقت است و آنچه از تعبیر «آنی قَرِيبٌ» بر می‌آید قرب خداوند به سائل و داعی است، نه قرب سائل و داعی به خداوند و قرب خدا از اوصاف او و اجابت دعا از افعال اوست و قرب حق تعالی مراحلی دارد:

۱. خداوند از دیگران به انسان نزدیک‌تر است «وَ نَحْنُ اقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَبْصِرُونَ» (واقعه/۸۵).

۲. خدای سبحان از رگ حیات نیز به انسان نزدیک‌تر است: «وَ نَحْنُ اقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶)، چون قرب خداوند به لحاظ مکان است، نه مکان. می‌توان چنین گفت که خداوند از لحاظ احاطه و قیوم وجودی بودن، به انسان از مهم‌ترین عامل حیاتی وی، یعنی رگ گردن که با قطع آن حیات انسان منقطع می‌گردد، نزدیک‌تر است.

۳. خدای سبحان به انسان از خود او هم نزدیک تر است: «و اعلموا أنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» (انفال/ ۲۴)، به این بیان که چون انسان همانند سایر موجودات امکانی، اجوف و میان تهی است احاطه هستی حق تعالی، بین انسان و خود انسان فاصله می شود و چون علم و نیز قدرت خداوند عین ذات اوست اگر علم یا قدرت خدا بین انسان و قلب او که اصل هویت او را تشکیل می دهد حائل باشد، هستی خداوند سبحان نیز بین آن حائل خواهد بود و بهترین راه برای اثبات قرب مطلق خداوند به ذات، صفت، فعل و اثر هر چیزی همانا حقیقت نامحدود بودن آن هستی محض است. اگر چنین موجودی، به هر موجودی اقرب از هر موجود دیگر، حتی از خود آن موجود نباشد مستلزم تناهی موجود نامتناهی خواهد بود. به هر تقدیر، عنوان قرب همان طور که وجود علمی آن با برهان حصولی تحلیل می شود، وجود عینی آن با وجدان حضوری بررسی می شود؛ یعنی «معرفت علمی» آن را حکمت و کلام و «شهود عینی» آن را عرفان ناب و سره بر عهده دارد و شاهد آن این است که در آیه ۸۵ سوره واقعه چنین آمده «و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَأَبْصُرُونَ» و چنین نیامده «و لکن لا تعلمون»؛ یعنی در این مورد، بصیرت ملکوتی لازم است تا قرب عینی خداوند مشهود گردد. داعی اگر به چنین رؤیت ملکوتی باریابد داعی او خاص و اجابت او نیز مخصوص خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۳۹۸-۴۰۴)

بر اساس آیه حیلولت، خداوند در همه جا حاضر و ناظر، و به همه موجودات احاطه دارد. در عین اینکه با موجودات این جهان یکی نیست، از آنها هم جدا و بیگانه نمی باشد. مرگ و حیات، علم و قدرت، آرامش و امنیت، توفیق و سعادت همه در دست او و به قدرت اوست و به همین دلیل نه انسان چیزی را می تواند از او مکتوم دارد و نه کاری را بی توفیق او انجام دهد و نه سزاوار است به غیر او روی آورد و از غیر او تقاضا کند، چرا که او مالک همه چیز و محیط به تمام وجود انسان است!

اما ارتباط آیه حیلولت با صدر آیه که دعوت به پذیرفتن پیام خدا و ورسول شده چیست؟ ارتباط این جمله با جمله قبل از این نظر است که اگر پیامبر(ص) دعوت به سوی حیات می کند فرستاده کسی است که حیات و مرگ و هدایت و عقل همه به دست اوست. لذا برای تاکید این موضوع می گوید نه تنها امروز در محدوده قدرت او قرار دارید بلکه در سرای دیگر نیز به سوی او خواهید رفت، اینجا و آنجا همه در برابر او قرار دارید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۳۰)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اغلب نحله‌ها، فرقه‌ها و انشعاباتی که در حوزه امت اسلام به وجود آمده، در اثر پیروی از آیات متشابه و فهم ناموزون از آیات قرآن کریم بوده است. گرچه آیه بیست و چهارم سوره انفال معروف به آیه حیولت، مستمسک برخی از جبرگرایان در میان اهل تسنن شده است اما از نظر مفسران شیعی و بر پایه روایات معتبر و ارجاع به محکّمات قرآن کریم، با تأکید بر نظر تفسیری علامه طباطبائی، اولاً آیه مورد بحث ارتباطی با مسأله جبر و اختیار ندارد و ثانیاً از نظر ایشان از آنجا که خدای متعال مالک حقیقی تمامی موجودات و از آن جمله انسان است، پس او از خود انسان و از قوایی که انسان مالک آن هاست به خود انسان نزدیک‌تر است. زیرا هر چه را که انسان دارد خدای تعالی به او تملیک کرده، پس او میان وی و میان ما یملکش حائل و رابط است. مراد از حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش نزدیک بودن باری تعالی به ابعاد وجودی انسان و آگاه بودن او از تمام اسرار و نهفته‌های درون آدمی است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، التوحید، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۴. _____، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، محقق: عبدالرزاق المهدی، دار الکتب العربی، بیروت.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، متشابه القرآن و مختلفه، انتشارات بیدار، قم.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا)، التحریر و التنویر، بی‌جا.
۹. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (بی‌تا)، غریب القرآن، بی‌جا.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، چاپ دوم، دارالکتب الإسلامیة، قم.

۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، محقق: محمد عبد الرحمن مرعشلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. تهانوی، محمد اعلی بن علی، (بی تا)، کشف اصطلاحات الفنون، دارالصادر، بیروت.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، تفسیر تسنیم، اسراء، قم.
۱۵. حائری تهرانی، علی، (۱۳۷۷)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۶. حسینی همدانی، محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، ج ۷، تهران: انتشارات لطفی.
۱۷. راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم و الدار الشامیه، بیروت و دمشق.
۱۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۹. سبحانی، جعفر، (بی تا)، محاضرات فی الهیات، مؤسسه امام صادق (ع)، قم.
۲۰. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، دارالشروق، قاهره.
۲۱. سید مرتضی، علی، (۱۴۰۵ق)، انقاذ البشر من الجبر و القدر، به کوشش احمد حسینی و مهدی رجایی، انتشارات خیام، قم.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
۲۳. _____، (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت.
۲۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، هجرت، قم.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تاویل القرآن، ۱۲ جلد، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲۸. غزالی، محمد بن محمد، (۱۴۰۹ق)، جواهر القرآن و درره، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم.

۳۱. فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۲ جلد، چاپ دوم، موسسه دار الهجرة، قم.
۳۲. قرشی، علی اکبر، (بی تا)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، چاپ سوم، دارالکتب، قم.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۳۵. گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۳۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳۷. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ق)، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۳۸. _____، (۱۳۷۲)، متشابهات در قرآن، مجله کیهان اندیشه، شماره ۵۲.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۴۰. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی